



پروفیسر گیارہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرنسپل جامعہ علوم انسانی

www.

www.
www.

برنامه درسی سال ۱۳۵۷-۵۸ مدرسه

من مبارزه می کنم
تو مبارزه می کنی
او مبارزه می کند
ما مبارزه می کنیم
شما مبارزه میکنید
ایمان فرار میکند



بهمن‌ماه و در آستانه سی‌امین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی، در ساختمان حوزه هنری قم جلسه‌ای با عنوان بررسی و آسیب‌شناسی سی سال هنر انقلاب برگزار شد. در آغاز این جلسه سیدمحمدحسین رحمتی، مدرس دانشگاه و هنرمند تجسمی به بیان دیدگاه خویش درباره جایگاه هنرهای تجسمی پیش و پس از انقلاب پرداخت. وی سخنان خود را با بیان اهمیت هنرهای تجسمی در جوامع شروع کرد و چنین گفت:

هنرهای تجسمی حوزه وسیعی از هنرهایی است که توسط انسان خلق شده و برخلاف هنرهایی مانند سینما است که عمر چندانی ندارند هنرهای تجسمی از ابتدای زندگی انسان وجود داشته و نشانه‌های آن در غارها دیده می‌شود؛ چنان‌که ما امروز اندیشه انسان‌های نخستین را از طریق آثار تجسمی آن‌ها می‌شناسیم.

وی سپس به بیان محورهای اصلی هنرهای تجسمی پرداخت و سپس گلیه‌ای را از غفلت مسئولین نسبت به هنرهای تجسمی مطرح کرد:

اولین دانشکده هنر تجسمی در زمان رضا شاه به وجود آمد و رشته‌های محدودی داشت. پس از انقلاب نیز در حالی که ۲۷ جشنواره فیلم فجر داشتیم و بیش از بیست جشنواره تئاتر ولی از هنرهای تجسمی فقط ۳ یا ۴ جشنواره داشته‌ایم. این همه در حالی است که اولین بارقه‌های هنر در ایران پس از انقلاب به صورت هنرهای تجسمی بود؛ اولین نمایشگاه انقلاب نیز، نمایشگاه نقاشی بود. به هر حال روشن است که مسئولین در این زمینه غفلت داشتند.

رحمتی درباره ارزش هنرهای تجسمی و نقش و کار ویژه آن در انقلاب ادامه داد: اگرچه هنرهای تجسمی از نظر تعداد مشکل مخاطب دارد ولی چون انگیزه‌های فردی در

انجام آن دخیل است هر کسی در هر شرایطی می‌تواند اثری ارائه دهد و احتیاج به سرمایه‌گذاری مانند سینما ندارد و می‌بینیم که پس از پیروزی انقلاب اولین نمایشگاه هنر تجسمی با آثاری برگرفته از مضامین انقلابی و مذهبی تشکیل شد و مورد استقبال واقع گردید.

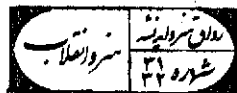
وی در ادامه افزود:

یکی از اهدافی که انقلاب‌ها دارند مگر نه این است که ایدئولوژی خود را به توده‌های مردم عرضه کنند؟ هنر تجسمی بهترین وسیله برای این هدف است. در دهه اول انقلاب (دهه ۶۰) با موج وسیعی از آثار هنری مواجه می‌شویم. تفاوت آن زمان با دوران پهلوی این بود که پیش از انقلاب تعداد هنرمندان کم و رشته‌های هنری خیلی کم‌تر بودند ولی پس از انقلاب توده‌های وسیعی، هم وارد حوزه خلاقیت هنری شدند و هم افراد زیادی مخاطب هنر شدند. در واقع پیش از انقلاب رفتارهای غرب‌گرایانه که با بعضی از الگوهای هنر دینی مغایرت داشتند، باعث می‌شدند توده‌های مردم خیلی با هنر و هنرمندی ارتباط برقرار نکنند ولی پس از انقلاب توده‌های وسیعی وارد فراگیری هنر شدند و نمایشگاه‌های زیادی نیز برگزار شد؛ چون هنر دیگر متعلق به قشر خاصی از جامعه نبود.

سید محمدحسین رحمتی در ادامه تاریخ هنر انقلاب را چنین مرور کرد:

دهه اول انقلاب بیشتر دهه رشد کمیت هم به لحاظ تولید هم به لحاظ مضامین هنری است. در این دوران مضامین هنری بسیار متنوع بودند گرچه برخی مضامین مذهبی برای هنرمندان در اولویت قرار گرفتند. از مضامین دیگری که در این دوره به وجود آمد مضامین ملی است که به نوعی بازگشت به خویشتن را تداعی می‌کرد؛ برای نمونه برخی مضامین شاهنامه را تذهیب می‌کردند که گویی بازگشت به هویت ملی است هرچند نهادهای دولتی نقش چندانی در سازماندهی و جهت‌دهی این قضیه نداشتند. درست پس از انقلاب جنگ به وجود آمد و بسیاری از مضامین در دل مضامین جنگ هضم شد. بسیاری از هنرمندان برای بیان خلاقیت خود مضامین جنگی را انتخاب می‌کردند؛ مضامین و مفاهیمی چون ایثار، شهادت، رشادت و ارتباط جنگ و شهادت و تاریخ شیعه. در این میان آن چیزی که واقعاً وجود نداشت، هنر برای هنر (چیزی که فاقد موضوع باشد) بود. هنر برای هنر یک ایده مهم در تاریخ معاصر است که خلق اثر هنری بدون آرمان‌های ایدئولوژیک و فکری است به شکلی که توجه فقط روی بافت‌ها، فرم و کمپوزسیون قرار می‌گیرد. اتفاقاً در دهه ۵۰ یکی از روش‌های کار هنرمندان روش‌های ابستراهی مدرن بود. ولی این بخش از هنر چون فاقد مضمون و تعهد اجتماعی خاصی بود و همچنین با توجه به حمایتی که حکومت سابق از این آثار می‌کرد، می‌بینیم که پس از انقلاب این نوع از هنر پس زده شد و هنر جنبه ایدئولوژیک و انقلابی و آرمانی پیدا کرد.

وی در تحلیل فضای هنری انقلابی گفت:





می‌دانیم که وقتی چنین توده عظیمی وارد حوزه خلاقیت می‌شوند، اولین اتفاقی که می‌افتد یک بلشوی هنری است. در بینال‌های نقاشی در سال ۱۳۷۰ حوزه وسیعی از مضامین وجود داشتند که قابل دسترسی منطقی نبودند. در دهه اول و دوم انقلاب هدف مسئولین بالا بردن کمیت بود نه کیفیت. در دوره بازسازی مملکت با نگاه توسعه هنر مواجه هستیم که مثلاً دو دانشکده هنر تبدیل شد به هشت دانشکده هنر و تعداد رشته‌های هنری هم زیاد شدند. تمرکززدایی هنری از تهران نیز صورت گرفت که موجب شد نمایشگاه‌هایی در استان‌های دیگر برگزار شود.

مدرس دانشگاه و هنرمند هنرهای تجسمی سپس به آسیب‌شناسی هنر انقلاب به ویژه در حوزه هنرهای تجسمی پرداخت و با اشاره به سلیقه‌ای بودن مدیریت هنر در انقلاب گفت:

اگر بخواهیم وضعیت هنرهای تجسمی در این دوران را آسیب‌شناسی کلی کنیم، بیشترین آسیب در این سی سال، عدم یکدستی و عدم مطالعه عمیق و عدم وجود اتاق فکر در جامعه بوده است؛ چون هر مسئولی که آمد با توجه به دیدگاه‌های خودش روش‌هایی را تقویت کرد و روش‌هایی را نیز تضعیف کرد و این باعث شد تا ما با انقباض و انبساط در سیاست‌گذاری‌ها مواجه شویم که بسیار آسیب‌رسان بود.



● احمد شهیدی

رحمتی آسیب دوم این دوره را در نگاه مسئولان به هنرمندان جست و جو کرد و توضیح داد: مسئولان به هنرمندان به عنوان کسانی نگاه می‌کردند که قراز است آن‌ها را در نگاه مردم تقویت کنند؛ گویا که هنرمند وظیفه‌اش این است که کارهای دولت را توجیه کند و یا آرمان‌های آن‌ها را تبلیغ کند. در صورتی که چنین تفکری بسیار غلط و آسیب‌زننده است و اگر توجه کنید می‌بینید که هنر انتقادی بسیار خلاقانه‌تر از هنری است که بخواهد در راستای حاکمیت باشد. در بی‌تال دوم که خدمت مقام معظم رهبری در حسینیه امام

خمینی بودم، ایشان آثار را دیدند و گفتند که وظیفه دولت تعامل با هنرمندان است نه به عکس آن. باید مسئولین بیایند و با هنرمندان ارتباط برقرار کنند. وظیفه هنرمند نیست که حرف شما را بزند. او وظیفه فراتری دارد.

سید محمدحسین رحمتی در پایان در توضیح آسیب‌های ناشی از عملکردهای سلیقه‌ای و بخشنامه‌ای گفت:

در زمان آقای خاتمی، انجمن‌های هنری شکل گرفتند که توسط خود هنرمندان به وجود می‌آمدند. این بهترین روشی بود که هم بتوان هنرمندان پیشکسوت را وارد حوزه تصویرسازی کرد و هم در واقع فعالیت‌های هنری را سامان‌دهی کرد ولی متأسفانه این روند به جایی رسیده که گاه مضامین انقلابی را زیر سوال می‌برند و جریان در اختیار کسانی است که آرمان‌های جمهوری اسلامی را ندارند و با توجه به این که زبان قویتری هم از نظر هنری دارند تأثیرگذاری زیادی هم در جامعه دارند. اگر همین رویه ادامه پیدا کند، در چند سال آینده هنرهای تجسمی ما کاملاً فاقد آرمان‌های اصیل دینی و انقلابی خواهد بود و این چیزی نیست که بتوان با فرمان و بخشنامه آن را اصلاح کرد.

سپس در ادامه جلسه نویسنده و پژوهشگر برجسته کشورمان احمد شهدادی به بررسی دیروز، امروز و آینده هنر انقلاب پرداخت و ابتدا در مقام مقدمه به تحلیل آسیب‌شناسی روشمند پرداخت و گفت:

در داستان‌های پلیسی می‌گویند کالبد شکافی بزرگترین دشمن هر قاتل است. وقتی از مفهوم آسیب‌شناسی سخن گفته می‌شود، همین مفهوم مد نظر است که به نقاط ضعف کلیدی می‌پردازیم که از حرکت رو به جلو ممانعت به عمل می‌آورد. این بحث آسیب‌شناسی هنر در سی سال انقلاب بسیار دراز است. وقتی از مفهوم آسیب‌شناسی سخن می‌گوییم به این معنا نیست که به نقاط قوت توجه نداریم و باید سخن ما مبتنی بر استدلال‌های عقلانی، پژوهش‌های میدانی، تاریخی و جمع‌بندی کلی از همه عناصر هنری در سی سال پس از انقلاب باشد؛ طبیعی است که این کار برای یک فرد مقدور نیست. یک کار جمعی است و باید مبتنی بر اصول روشمند باشد. اگر فردی بخواهد



گزارش کلی ارائه بدهد، بی‌تردید نظریات شخصی هم در آن ارائه می‌شود. هنر پس از انقلاب یک مقوله واحد نیست، مقوله‌های متنوع و گسترده و صاحب تشکیک است. هندسی جغرافیایی نیست که مثلاً اول انقلاب اراده کرده باشیم به این نقطه رسیده باشیم و بعد از سی سال ببینیم که به این نقطه رسیده‌ایم یا نه؟ درباره مسائل کیفی این کار امکان‌پذیر نیست. اخلاق هنر و فرهنگ را نمی‌توان با کمیت و خط‌کشی اندازه‌گیری کرد. به ویژه این‌که هنر قلمرو بسیار گسترده‌ای دارد (از موسیقی و نقاشی بگیرد تا خط، شعر، داستان و هنر تجسمی) که درباره آن حکم کلی دادن بسیار مشکل است.

احمد شهدادی سپس به جایگاه هویت ایرانی و اسلامی در هنر و حفظ فردیت هنرمند ایرانی پرداخت و افزود:

یکی از نکاتی که باید توجه کرد این است که هنر ایرانی در این سی سال انقلاب، فردیت و شخصیت ایرانی را متجلی نمی‌کند؛ یعنی، ما ایرانی‌ها در این سی سال با این‌که سعی کرده‌ایم ولی نتوانسته‌ایم در همه ابعاد، فردیت اسلامی و ایرانی خود را در هنر تجلی دهیم. هنر ما آن زمان می‌تواند پیشرفت کند که آن فردیت ایرانی را در همه مضمون خودش متجلی کرده و همه تاریخ ایران را در پشت سرش داشته باشد در بعضی از هنرها این اختصاص به ایرانی بودن دیده می‌شود و در بعضی هنرها را که مانده است؛ برای نمونه زمان‌های پس از انقلاب وقتی ترجمه می‌شوند، مخاطب بیگانه و ناآشنا با فرهنگ ایرانی



نمی‌تواند با خواندن یک رمان ایرانی با فردیت تاریخمند دارای مولفه‌های ویژه انسان ایرانی آشنا شود. این درد کمی نیست در حالی که درباره ادبیات کلاسیک ایران این طور نیست. وقتی حافظ، سعدی و فردوسی خوانده می‌شوند این آشنایی اتفاق می‌افتد؛ زیرا آن‌ها واقعا نمونه ویژه و منحصر به فرد هنر ایرانی هستند و با هیچ شاعری در دنیا قابل مقایسه نیستند. ما به چرایی این امور نمی‌پردازیم که چرا در بعضی هنرها این اتفاق نیفتاده که محتاج پروژه‌های بسیار عمیق است.

وی سپس از مهجور و ناشناخته ماندن هنر و پنهان ماندن آن از دید جهانیان شکوه بهر داد و گفت:

ایرانی و هنر ایرانی پس از انقلاب با وجود همه پیشرفت‌هایی که داشته و مرزهای ایران را پشت سر گذاشته ولی در بعضی رشته‌ها هنوز دیده نمی‌شود و پا فراتر نگذاشته است. این درد بزرگی است که هنرمند ما نتواند هنر خود را به جهانیان بشناساند در بعضی از هنرها و در بعضی سال‌ها هنر ما (مانند سینما) در بعضی جاها نفوذ داشته ولی در بسیاری رشته‌ها هرگز این طور نبوده است. گویی هنر در یک قفس زندانی شده است. هنر مانند انسان احتیاج به هوای آزاد، تحرک و دین مرزها و افق دورتر دارد. هر هنرمندی اگر اقبش نزدیک بود (فقط نوک بینی خود را دید) بداند که در ذات خودش شکست خورده است. هنر باید از خانه شروع شود و به بیرون از خانه امتداد پیدا کند. برای هنر ایرانی با

آن سابقه درخشان بد است که در قفس خانه خودش محبوس باشد ما باید در جهان دیده شویم و باید تلاش کنیم و این جا به راه‌های رسیدن به این نمی‌پردازیم.

احمد شهدادی در بخش دیگری از سخنان خود به مقایسه هنر پیش و پس از انقلاب دست زد

و گفت:

پیش از انقلاب هرگز در همه زمینه‌ها و موضوعات کتاب نبود و با محدودیت‌های فراوان مواجه بودیم و نویسندگان در برخی حوزه‌ها مثل ادبیات کودک و نوجوان بسیار انگشت‌شمار بودند. گرچه با وجود این واقعیت که اکنون کمیت زیاد شده ولی هنر پس از انقلاب به یک فقر معنوی دچار شده است. انقلاب سرآغاز یک معنویت تازه بود که ما از افق‌های مادی دست بکشیم و به افق‌های معنوی فکر کنیم. متأسفانه این در هنر ایرانی کم‌رنگ است و معنویت تجلی ندارد. این دردناک است که هنرمند مسلمان ایرانی پس از سی سال نتوانسته باشد معنویت را که شاهد اصلی انقلاب بوده در هنر خودش تزریق کند. مثلاً در سینما توجه به معنویت کم بوده و اگر هم بوده آفتی داشته است. ویرجینیا وولف گفته سه مرحله وجود دارد که هر هنرمندی باید از آن‌ها عبور کند: تصب، موعظه، شعار. ما دقیقاً این سه مرحله را در هنر انقلاب داشتیم. اول انقلاب فیلم‌هایی تولید شدند که وجهه تصب‌آمیزی از توجه به مسائل دینی در آن بود. اتفاقاً همان آدم‌هایی که این فیلم‌ها را می‌ساختند بعداً سر از نسبت جنسیت و فلسفه درآوردند و فیلم‌های ضد انقلابی ساختند.

سپس درباره هنر برای هنر و بایدها و نبایدهای آن توضیح داد:

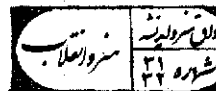
هنر برای هنر به این معنا است که هنرمند را آزاد بگذاریم تا خلاقیت‌های خود را بدون حصارهایی که دورش می‌کشیم بروز دهد. این به این معنا نیست که هنرمند حق داشته باشد هر مرزی را بشکند اتفاقاً هنرمندانی با اقبال مواجهند که درد مرد و زن کوچک و بازار خود را انتقال دهند بدون این که چتری از حمایت و دستور بالای سر این هنرمندان باشد. هنر انقلاب اگر بخواهد از فقری که دچارش است بگذرد، باید از این سه مرحله جنینی رد شود:

تصب نداشتن باشد، موعظه نکند و شعار ندهد.

وقتی هنر خلق شد، هلوی که فردیت ایرانی را نشان دهد، مطمئناً معنوی خواهد بود و مطمئناً ضد ظالم خواهد بود. هیچ هنرمندی نیست که به خاطر پولی که می‌گیرد حقوق انسان‌ها را پایمال کند و گزنه صنعت‌گر است، هنرمند نیست.

شهدادی در قسمتی دیگر از سخنانش به هنر انقلاب و انقلابی پرداخت و ضمن بررسی شرایط هر انقلاب از جمله انقلاب ایران گفت:

انقلاب که آمد، هم‌چون یک سیل بسیاری از عناصر تثبیت‌شده نظام سابق را در هم شکست. از همین رو هنر انقلاب نیز دانش فریاد است. در همه دنیا ما اسم این را



می‌گذاریم هنر اعتراض، هنری که به وضع موجود اعتراض می‌کند. در دهه‌های پس از انقلاب هنر اعتراض اقول کرد به ویژه در دهه اخیر این فریاد خودش را از دست داده است؛ شاید به خاطر جذب مخاطب یا تلاش برای کسب هویت تازه ولی هنرمند اگر اختلالی می‌بیند مانند یک آینه باید این را بازنمایاند و نشان دهد، این می‌شود هنر اعتراض نه این که بی‌منطق و بی‌هویت فریاد بزنند. هنرمندی که نقاشی می‌کشد از آن جا که در همین جامعه زندگی می‌کند، وضع همین جامعه را بیان می‌کند. به همین دلیل است که وقتی می‌خواهند اجتماعی را از نظر روان‌شناختی و جامعه‌شناختی ارزشیابی کنند یکی از عناصر بسیار مهم آن هنر است. حالا اگر بخواهیم سی سال انقلاب را بررسی کنیم یکی از ابزارهای ما قطعا هنر خواهد بود. هنر در بعد از انقلاب گاهی گرفتار نوعی روشنفکرگرایی شده است. شاید برخی هنرمندان را نتوان مقصر دانست؛ چرا که گاهی هنر از بدنه جامعه منقطع شد. هنر نباید آنقدر روشنفکرگرا باشد که از توده جامعه ببرد. چنین هنری آینده خوبی نخواهد داشت البته تجربه هنری در قلمروهای مختلف جایز است و گاهی لازم است ولی هنر نباید به سویی برود که فقط بعضی آدم‌های جامعه آن را بفهمند.

نویسنده و پژوهشگر کشور در پایان چند پیشنهاد برای اصلاح روند هنر انقلاب ارائه کرد و با اشاره به وجود دو وجه هنری به نام‌های هنر آماتور و هنر حرفه‌ای گفت:

اتفاقا به هنر آماتور هم باید در همه زمینه‌ها پرداخته شود. باید به فرصت‌های تازه فکر برای فعالیت تبدیل شود، بسیاری از مشکلات روانی و اجتماعی جامعه حل خواهد شد. هنر می‌تواند تبدیل شود به بستری برای پر کردن اوقات فراغت ولی نه به شکل دستوری و دولتی. هنرمند آماتور خلاقیت‌های خود را بروز خواهد داد و بدین شکل خلاصاتی روانی‌اش پر می‌شود و قدرت ابراز وجود پیدا می‌کند. ما باید به هنر فرصت بدهیم که تبدیل شود به ابزاری برای اوقات فراغت. چرا همه جوان‌های ما فقط با برخی ابزارهای ظاهری مدرنیته (موبایل و اینترنت) تماس دارند ولی جلد شعر و نقاشی و طراحی و تئاتر نیستند. همه برای هنرمندی که پول درمی‌آورد احترام قائلند ولی برای دانش‌آموز هنرمند هزینه نمی‌کنند و فرصت نمی‌دهند. در انقلاب باید به این‌ها بها داد. اگر این کار انجام شود هنر به لایه‌های زیرین اجتماع نفوذ پیدا می‌کند و نتایج درخشانی خواهد داد. هنر همیشه انسان را از نظر اخلاقی و فرهنگی تزکیه می‌کند؛ چون هنرمند بدسرشت رشد پیدا نمی‌کند. هنر امر مقدسی است. اجازه بدهیم که هنر بومی شود. ریشه‌های همه نخبه‌های جامعه از همین جا شکل می‌گیرد.

